

## غزل شماره ۴۵

- ۱ در این زمانه رفیقی که خالی از خلل است  
صراحی می‌ناب و سفینه غزل است
- ۲ جریده رو که گذرگاه عافیت تنگ است  
پیاله گیر که عسر عزیز بی بدل است
- ۳ نه من ز بی عملی در جهان ملوم و بس  
ملالت علما هم ز علم بی عمل است
- ۴ به چشم عقل در این رهگذار پر آشوب  
جهان و کار جهان بی ثبات و بی محل است
- ۵ بکیر طره مه چهره ای وقصه مخوان  
که سعد و نحس ز تاثیر زهره و زحل است
- ۶ دلم امید فراوان به وصل روی تو داشت  
ولی اجل به ره عسر رهن اهل است
- ۷ به هیچ دور نخواهند یافت هیارش  
چنین که حافظ ماست باده ازل است



## ترج غزل

### معانی لغات غزل

- خلل: رخنه، تباهی، فساد، خرابی.  
 سفینه: کشتی، جنگ غزل، دفتری که در آن غزل‌های ناب را می‌نوشته‌اند.  
 جریده: مجرد، تنها، سبکبار بودن از تعلقات دنیوی.  
 عافیت: صحت و سلامت، پرهیزکاری.  
 عمل: کار، کنایه از کارنیک. علما: دانشمندان، کنایه از علمای دینی.  
 پرآشوب: پر از فتنه و فساد، پر از غوغا.  
 بی‌محل: بی‌جا، بی‌اعتبار.  
 طره: موهای آویخته به پیشانی تا بالای ابرو.  
 سعد: مبارک، میمون.  
 نحس: شوم.  
 امل: آرزو.  
 دور: زمان، گرداگرد، یک دوره.  
 مست باده ازل: سرمست از باده مقسوم ازلی.

**بیت اول**

در این دوروزمانه تنها دوست یکرنگ و بی‌ریاتنگ شراب و دفترجنگ غزلهای ناب است.

**بیت دوم**

از تنگنا و گذرگاه عمر سبکبار بگذر و به یاری روی آور و به شادی بگذران که عمر با گذشتن آن دیگر باز نمی‌گردد.

**بیت سوم**

تنها من از اینکه کار نیکی نکرده شرمنده نیستم که ملالت و شرمندگی علمای دین هم نشانی از علم بی عمل آنهاست.

**بیت چهارم**

در پیش چشم عقل و در مسیر عمر و در این دوره پر آشوب، دنیا و مشغولیات آن ناپایدار و بی‌اعتبار به نظر می‌آید.

**بیت پنجم**

دست و چنگ در زلف ماهرویی زده با او دل خوش دار و اینقدر از سعد و نحس زهره و زحل سخن و داستان مگو.

**بیت ششم**

برای رسیدن به وصال تو آرزوهای زیادی در دل داشتم افسوس که مرگ در کمینگاه عمر تاراجگر آرزوهاست.

**بیت هفتم**

این چنین که حافظ ما سرمست باده ازلی است در هیچ دوره و زمانی کسی او را هشیار نخواهد یافت.

## شرح ابیات غزل

وزن غزل: مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلات

بحر غزل: مجتث مثنیٰ مخبون مقصور

بیشتر غزلهایی که مانند این غزل از آن بوی نومیدی و افسردگی می‌آید مربوط به بدترین دوره عمر شاعر آزاداندیش ما حافظ یعنی پس از قتل شاه شیخ ابواسحاق تا حکومت شاه شجاع است. در اینگونه غزلهای همیشه صحبت از ناپایداری و بی‌وفایی دنیا و خوش‌باشی و مستی و بازگویی نصیبه و قسمت ازلی است که حافظ بدان می‌اندیشیده است. مفاد بیت مقطع دلالت بر این دارد که حافظ از علم نجوم و اصطلاحات آن آگاهی کامل داشته است. در بیت پنجم از سعد و نحس ستارگان صحبت می‌کند و قدما اعتقاد داشتند که سعد دو ستاره‌ای است در منزل بیست و دوم از منازل قمر و نحوست مربوط به ستارگان زحل و مریخ است. در بیت مقطع منظور حافظ از دور همان یک دور شمسی حرکت زمین به دور خورشید یعنی ۳۶۵ روز است و طایفه زروانیان یا ازلیون یا دهری مذهبان عقیده داشتند که زمان عاملی ابدی و جاوید و منشاء خلق جهان و جهانیان است و به همین دلیل به آن ازل می‌گفتند و حافظ می‌فرماید به هیچ دوره و سال از سالهای عمر محدودش هشیار نمی‌شود زیرا او مست باده مقسوم ازلی است و در این بیت اضمار قبل از ذکر که ضرورت شعری است آمده و برای درک بهتر معنای شعر بایستی چنین خواند:

چنین که حافظ ما مست باده ازلی‌ست      به هیچ دور نخواهند یافت هشیارش

\*\*\*

شرح جلالی بر حافظ - دکتر عبدالحسین جلالیان